

بررسی زبان‌شناختی متون داستانی پسران پایه پنجم ابتدایی شهر تهران

فردوس آفاگل‌زاده^۱

دانشگاه تربیت مدرس

هدیه حقیقی^۲

دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

چکیده

مقاله حاضر با هدف ارزیابی دیدگاه تئون آدریانوس وندایک در زمینه به‌کارگیری ترتیب طبیعی در سازمان‌بندی متن و به منظور شناخت و چگونگی تشکیل گفتمان و متن در ذهن کودکان به نگارش درآمده است و به این منظور دست‌نوشته‌های کودکان پایه پنجم ابتدایی در دو منطقه یک و نوزده شهر تهران در چارچوب دیدگاه مذکور، گردآوری، بررسی و تحلیل شده‌اند. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که: کودکان پایه پنجم ابتدایی در شهر تهران از دیدگاه وندایک در سازمان‌بندی دست‌نوشته‌های خود استفاده می‌کنند، و از میان هفت ملاک مطرح‌شده در این دیدگاه، ملاک‌های «شامل - مشمول» و «بزرگ - کوچک» به ترتیب بیشترین و کمترین بسامد وقوع را در نوشته‌های آنها دارند. علاوه بر این، به‌کارگیری گسترده و محدود برخی ملاک‌ها تبیین شناختی دارد.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌بندی متن، دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی، ترتیب طبیعی، طرح‌واره.

1. aghagolz@modares.ac.ir

2. hedieh25h@yahoo.com

۱. مقدمه

به عقیده هوی^۱، متن فضایی است جهت تعامل میان انتظارات و نیازهای خواننده و تلاش نویسندگان جهت پاسخ‌گویی به این نیازها (آقاگلزاده، ۲۰۰۴: ۱). پس ضرورت دارد که این نیازها و انتظارات از طرف نویسنده شناخته شود تا فضایی (متنی) مناسب جهت پاسخ‌گویی به آنها به وجود آورد. یکی از انتظارات و نیازهای اصلی خواننده، که لازم است نویسنده به‌درستی به آن پاسخ دهد، این است که نویسنده، متناسب با ساختار ذهنی و مهارت زبانی خواننده مورد نظر اثرش برای او بنویسد. حال از آنجا که همواره بزرگترها برای کودکان می‌نویسند، به نظر می‌رسد آشنایی ایشان با ساختار ذهنی و مهارت زبانی کودکان به تولید نوشته‌های مناسب‌تر برای آنها کمک چشمگیری کند. برای آشنایی با ساختار ذهن و مهارت زبانی کودکان، یکی از راه‌های ممکن، بررسی نوشته‌های کودکان است. این پژوهش سعی دارد با بررسی نوشته‌های پسران پایه پنجم ابتدایی، در دو نقطه شمال و جنوب شهر تهران، نشان دهد که مهارت‌های شناختی - زبانی این کودکان چگونه است و قصد دارد با در نظر گرفتن «ترتیب طبیعی»^۲ در سازمان متن نوشته‌شده توسط این کودکان، از لحاظ شناختی، تولیدات کلامی آنها را بررسی کند. از جمله دلایلی که انجام چنین پژوهشی را ضروری می‌کند این است که بررسی نوشته‌های کودکان از طریق دیدگاه‌های زبان‌شناختی کمتر صورت گرفته است. همچنین بررسی پیشینه پژوهش نشان‌دهنده آن است که بر اساس دیدگاه نظری تئون وندایک در مورد ترتیب طبیعی در سازمان متن، در ایران کاری صورت نگرفته است. با توجه به این موضوع می‌توان ادعا کرد که بررسی و تحلیل دست‌نوشته‌های کودکان بر اساس دیدگاه وندایک^۳ در زمینه سازمان‌بندی^۴ متن را می‌توان جنبه نوآورانه این پژوهش دانست. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوا انجام شده و پیکره مورد بررسی به روش میدانی گردآوری شده است. پس از مرحله انتخاب دیدگاه نظری و مطالعه پیشینه مرتبط با موضوع، کودکان پایه پنجم ابتدایی به‌عنوان آزمون‌شونده انتخاب شدند. این مقطع، که سال آخر دوره ابتدایی است، می‌تواند مبنای ارزیابی این دوره آموزشی باشد. به‌علاوه، یکی دیگر از دلایل انتخاب این محدوده سنی این است که، با توجه به یافته‌های روان‌شناسان، در این سن کودکان

1. M. Hoey
2. normal ordering
3. T. A. Van Dijk
4. text organization

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

به جهت افزایش تعداد واژگان و دانش عمومی‌شان، به دلیل شناخت بیشتر و بهتر از محیط پیرامون خود، به لحاظ شناختی، توانایی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی^۱ پیدا می‌کنند و این همان چیزی است که به نظر می‌رسد برای انجام این پژوهش بر روی کودکان لازم باشد. در حیطه پژوهش حاضر، تحقیق کاملاً مرتبطی صورت نگرفته است و پژوهش‌هایی که در این فصل مطرح شده‌اند تنها در برخی متغیرها با تحقیق حاضر ارتباط دارند.

حبیبی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر طرح‌واره‌ها بر نگارش دانش‌آموزان دختر پایه پنجم شهرستان مشهد به لحاظ وسعت واژگان»، نشان می‌دهد که با فعال‌شدن طرح‌واره^۲ها، به لحاظ وسعت واژگانی، بین نوشته‌های دانش‌آموزان پنج شهرستان مشهد و حومه آن (بخش تبادکان) تفاوت وجود دارد.

امین (۱۳۸۶) در پژوهش خود با عنوان «بررسی سبک نگارش دانش‌آموزان دختر و پسر دوم راهنمایی منطقه ۱۱ در واحد یادگیری نگارش» به این نتیجه رسیده است که با وجود اختلاف ناچیز در میزان بهره‌گیری از جملات ساده و مرکب میان دو گروه دانش‌آموزان دختر و پسر، در ماهیت جملات مرکب به‌کارگرفته‌شده در گروه دانش‌آموزان دختر در مقایسه با گروه پسر، اختلاف فاحش وجود دارد.

کینش^۳ و دیگران (۱۹۷۹: ۴۰۳-۳۷۹) در پژوهشی زیر عنوان «حافظه و ادراک کودکان در زمینه داستان» به شانزده کودک چهار ساله و شانزده کودک شش ساله، چهار داستان تصویری بدون متن نشان دادند. از کودکان خواسته شد که هر تصویر را توصیف کنند و بعد از دیدن همه تصاویر یک داستان، آن داستان را بدون تصویر به خاطر بیاورند. تصاویر یا با ترتیب طبیعی نمایش داده شدند و یا با ترتیبی بهم‌ریخته. نتایج نشان دادند که همه کودکان، بالاخص کودکان شش ساله، تصاویر را به‌صورت داستان‌هایی در شرایط طبیعی تعبیر می‌کردند. حتی در شرایط بهم‌ریخته، در حالی که کودکان چهار ساله اغلب از استراتژی نام‌گذاری ساده استفاده می‌کردند.

ازبی‌دیریم^۴ (۲۰۰۹: ۱۲۲۲-۱۲۰۹) در پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل روایی: تحلیلی در مورد استراتژی‌های نوشتاری و گفتاری در روایت تجربیات شخصی»، هدف از این بررسی را

-
1. hierarchical categorization
 2. schema
 3. E. Kintsch
 4. I. Ozvidirim

کشف تنوع موجود در روایت تجربیات شخصی دانشجویان ترک‌زبان، بر اساس ساختار روایی و ارزش‌گذاری^۱ زبان استفاده‌شده در روایت‌های گفتاری و نوشتاری، بیان کرده است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهند که اگرچه تفاوت‌هایی در نتیجه استفاده از واسطه‌های روایی وجود دارند اما روایت تجربیات شخصی دانشجویان ترک‌زبان، الگوی سازماندهی مشابهی در هر دو نسخه را نشان می‌دهد.

«سازماندهی جمله‌واره‌های روایی در داستان‌سرایی به دو زبان انگلیسی و کاتالان^۲» عنوان پژوهشی است که گنزالز^۳ (۲۰۰۹: ۵۶۳-۵۴۰) انجام داده است. هدف از این بررسی مشخص کردن قواعد حاضر در بیان داستانی از تجربیات فرد در زمان گذشته، در هر دو زبان است.

اسمیت^۴ (۲۰۰۶) در پژوهشی زیر عنوان «روایت: تحقیقی جامعه‌شناختی» می‌گوید که تحلیل روایت در تحقیقات جامعه‌شناختی زبان، پایه در کارهای لباو و والتسکی^۵ (۱۹۶۷) دارد. این مقاله چارچوبی را برای تحلیل زبان‌شناختی روایت‌های تجربی اشخاص ایجاد می‌کند. در زمینه خطی بودن محتوای متن نوشتاری، فاوارت^۶ و کوریه^۷ (۲۰۰۶) در مقاله‌ای زیر عنوان «فراگیری فرایند خطی بودن در تشکیل متن در پایه تحصیلی سوم تا نهم: تأثیرات سازماندهی ساخت کلان^۸ و ابرساختار^۹ متنی» منتشر کردند.

۲. چارچوب نظری

یول و براون محدودیت توانایی تولید تنها یک کلمه در یک لحظه از زمان را به‌عنوان مشکل خطی بودن نظام زبان برای نویسندگان یا گویندگان مطرح کرده‌اند و معتقدند که نویسنده/گوینده برای نوشتن/سخن‌گفتن، ترتیبی خطی اتخاذ می‌کند، که این ترتیب بر تعبیر گفتمان توسط خواننده/شنونده تأثیر خواهد داشت (یول و براون، ۱۹۸۳: ۱۴۵-۱۲۵).

لِولت^{۱۰} (۱۹۸۱: ۳۱۵-۳۰۵) به تأثیر توالی خطی بر تعبیر رویدادها توسط شنونده اشاره می‌کند به این‌صورت که ترتیب‌های متفاوت سبب تعبیرهای متفاوت می‌شوند و شنونده ممکن است معنای ضمنی متفاوتی دریافت کند. به عقیده او اگر نشانه مخالفی وجود نداشته باشد

1. evaluative
2. Catalan
3. M. Gonzalez
4. J. Smith
5. J. Waletzky

6. M. Favart
7. P. Coirier
8. macro - structure
9. superstructure
10. W. J. M. Levelt

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

ابتدا به رویدادی اشاره می‌شود که اول رخ داده است و رویداد بعدی پس از آن مطرح می‌شود. وی چنین ترتیبی در ارائه رویدادها را ترتیب طبیعی می‌داند و می‌گوید که ترتیب طبیعی، صورت غیر نشان‌دار خطی بودن است.

اما در زمینه تولید متن، کوریه و دیگران (۱۹۹۹: سایت: ر.ک. منابع) در پژوهشی زیر عنوان «از طرح‌ریزی تا برگردان: ویژگی نوشتار استدلالی» می‌گویند که در همه مدل‌های تولید متن معمولاً سه فرایند اصلی بازشناسی می‌شوند: طرح‌ریزی^۱، برگردان^۲ و بازبینی^۳. این فرایندها با یک ترتیب عمل می‌کنند، اما با تکرار.

تئون آدریانوس وندایک در کتاب *بافت و متن*^۴ (۱۹۷۷: ۱۰۸-۹۳) نظریه‌ای ارائه می‌دهد زیر عنوان ترتیب طبیعی. به اعتقاد وی میان جملات مرکب از یک سو و توالی جملات از سوی دیگر تفاوت‌های نظام‌مند وجود دارد. به‌ویژه در سطح کاربردی توصیف، معنای هر جمله ممکن است به معنای سایر جمله‌ها در یک گزاره^۵ بستگی داشته باشد، گرچه این مسئله همیشه با وضعیتی که جمله‌واره‌ها^۶ در جملات مرکب^۷ یا پیچیده^۸ دارند مشابه نیست. اینها دلایلی هستند که باعث می‌شوند ما فرض کنیم گزاره‌ها باید برحسب یک واحد بزرگتر یعنی «متن»^۹ بازسازی شوند. او این اصطلاح را برای اشاره به ساخت نظری انتزاعی، که زیرساخت چیزی است که معمولاً گفتمان^{۱۰} نامیده می‌شود، به کار می‌گیرد. (به این معنا که متن، زیرساخت گفتمان است). وی معتقد است، که به طور شمی، یک خصوصیت معنایی گفتمان که برپایه تعبیر هر جمله نسبت به تعبیر دیگر جملات قرار دارد، پیوستگی^{۱۱} گفتمان است. او معتقد است اگر جملات به رویدادها در جهان ممکن اشاره می‌کنند، توالی جملات به توالی رویدادها اشاره می‌کند. در برخی موارد ساختار توالی‌ها، به لحاظ ساختاری، با ساختار توالی رویدادها یکسان است. منظور آن مواردی است که در آنها تطابق یک‌به‌یک میان توالی‌ای از رویدادها، که به طور خطی و زمانی مرتب شده‌اند، و توالی‌ای از جملات گفتمان، که به طور خطی مرتب شده‌اند، وجود دارد. با این وجود در بیشتر موارد رابطه میان «لغت و جهان» زیاد مستقیم نیست.

1. Planning
2. translating
3. revising
4. text & context
5. proposition
6. clause

7. compound
8. complex
9. text
10. discourse
11. coherence

وندایک با ذکر مثال زیر نشان می‌دهد که رابطه میان توالی کنشی و گفتمان کنشی^۱ ممکن است یک‌به‌یک باشد:

Clare Russell came into the Clarion office (...). She went straight to her room, took off her hat and touched her face with a powder puff and sat down at her desk.

کلر راسل به دفتر کلاریون آمد (...). او مستقیم به اتاقش رفت، کلاهش را برداشت، به صورتش پودر زد و پشت میزش نشست.

به چنین ترتیبی در گفتمان، «ترتیب طبیعی» گفته شده است. اما آنچه که به طور خاص مورد توجه پژوهش حاضر است این اعتقاد وندایک است که سایر ترتیب‌هایی که در توصیفات به کار می‌روند، به رابطه میان افراد و ویژگی‌های مطرح‌شده در جملات بعدی بستگی دارند. او می‌گوید ترتیب طبیعی توصیف وضعیت‌ها توسط محدودیت‌های کلی زیر مشخص می‌شوند:

General –Particular	الف. عام – خاص
Whole -Part/ Component	ب. کل – جزء / سازنده
Set-Subset-Element	ج. مجموعه – زیرمجموعه – عنصر
Including-Included	د. شامل – مشمول
Large-Small	ه. بزرگ – کوچک
Outside-Inside	و. بیرون – درون
Possessor –Possessed	ز. مالک – مملوک

او اذعان می‌دارد که این روابط بر رابطه قبلی – بعدی بر توالی جملات منطبقند و توالی‌های بعدی را به طور طبیعی مرتب می‌کنند. وی برای روشن‌شدن مطلب برای هر یک از محدودیت‌های مطرح‌شده در بالا مثالی ارائه می‌دهد:

نمونه «عام – خاص»

Peter always comes late. He won't be in time tonight either.

[۱] پیتر همیشه دیر می‌آید. او امشب هم سر وقت نخواهد رسید.

1. action discourse

نمونه «کل - جزء / سازنده»

She could see Harry Duke. She could see his powerful shoulders (...)

[۲] او توانست هری دوک را ببیند. او توانست بازوهای توانمندش را نظاره کند.

نمونه «مجموعه - زیرمجموعه - عنصر»

Many girls had applied for the job. Some of them were invited to a meeting with the staff.

[۳] دخترهای زیادی برای این شغل درخواست داده بودند. از بعضی از آنها برای ملاقات با مسئولان دعوت شد.

نمونه «شامل - مشمول»

There was a large glass on the table. In it was a pinkish juice.

[۴] لیوان بزرگی روی میز بود. در آن آبمیوه صورتی‌رنگی وجود داشت.

نمونه «بزرگ - کوچک»

Peter climbed upon the hill, which was covered with pine trees. Under the trees were thick bushes.

[۵] پیتر از تپه بالا رفت، تپه‌ای که پوشیده از درختان کاج بود. زیر درختان بوته‌های پرپشتی وجود داشتند.

نمونه «بیرون - درون»

We came to an isolated inn. The lights were already on.

[۶] ما به مسافرخانه‌ای دورافتاده آمدیم. چراغ‌ها هنوز روشن بودند.

نمونه «مالک - مملوک»

Peter was shabbily dressed. His jeans had large holes in them.

[۷] پیتر لباس‌های کهنه‌ای به تن داشت. بر روی شلوارش سوراخ‌های بزرگی وجود داشت.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در جمله اول دیرآمدن پیتر امری همیشگی است پس توصیفی عام است و به طور خاص امشب هم دیر خواهد رسید. پس رابطه عام - خاص در این

نمونه دیده می‌شود. در جمله دوم ابتدا هری دوک به‌عنوان یک کل توصیف شده است و سپس به جزئی از او، همان بازوهای توانمندش، اشاره شده است. پس رابطه کل - جزء/ سازنده در این نمونه وجود دارد. در جمله سوم دخترهای زیاد مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند و بعضی از آنها زیرمجموعه این مجموعه‌اند. پس به این ترتیب رابطه مجموعه - زیرمجموعه در این نمونه وجود دارد. در مثال چهارم لیوان بزرگ حاوی آبمیوه است، پس رابطه موجود به شکل شامل - مشمول است. در مثال پنجم، در توصیف تپه مورد نظر، ابتدا به درختان و سپس به بوته‌ها اشاره شده است، یعنی اول عنصر بزرگ و سپس عنصر کوچک. پس رابطه موجود به صورت بزرگ - کوچک است. در مثال ششم جمله اول نشان می‌دهد که حرکتی از سمت بیرون صورت گرفته و جمله دوم اشاره دارد بر اینکه این حرکت به سمت درون مسافرخانه بوده است، پس رابطه موجود در این نمونه، رابطه بیرون - درون است. در مثال هفتم پیتز در جمله اول مالک شلوار توصیف شده در جمله دوم است. لازم به ذکر است که در زبان‌شناسی، مالکیت به‌عنوان رابطه‌ای تعلق میان یک مالک و یک مملوک در نظر گرفته می‌شود و برای آن الگوی^۱ خاصی از توضیحات در زبان‌های دنیا وجود دارد. از جنبه مفهومی، دامنه این رابطه تعلقات از مالکیت مادی (روابط اعضای بدن و خویشاوندی) به حوزه روابط انتزاعی (عقاید یک فرد، فعالیت‌های یک فرد) می‌رود. از جنبه صوری، مالکیت اسنادی^۲ (خانه من، خانه مرد) از مالکیت گزاره‌ای^۳ (این خانه مال من است. این خانه متعلق به من است. من خانه دارم) قابل بازشناسی است. اما بازشناسی حوزه مفهومی مالکیت از سایر حوزه‌های شناختی همیشه آسان نیست و از جنبه صوری، پیوستاری از توضیحات وجود دارد و نه مجموعه‌ای از سازه‌های به‌طور مشخص تعریف شده (کارلسون^۴ و دُری^۵، ۲۰۰۴: ۱۱۸۳۴ - ۱۱۸۳۱). متغیر مالکیت، معرفی‌کننده «فضای شناختی» یا «حوزه شناختی» است و باید به سه زیربخش تقسیم شود، که این زیربخش‌ها به لحاظ معنایی هم‌ریشه‌اند اما زیرحوزه‌های^۶ مجزا دارند. این زیرحوزه‌ها نتیجه تفاوت‌هایی در تنظیمات^۷ دو پارامتر شناختی/ معنایی، یعنی ثبات زمان^۷ و کنترل، هستند. پس می‌توان سه نوع مالکیت را بازشناسی کرد:

1. paradigm
2. attributive
3. predicative
4. R. Carlson
5. P. Dorie
6. sub domain
7. time stability

۱. مالکیت انتقال‌ناپذیر (مانند مالکیت اعضای بدن، روابط خویشاوندی).

۲. مالکیت انتقال‌پذیر.

۳. مالکیت موقت (استاسن^۱، ۲۰۰۶: ۷۷۳-۷۶۹).

وندایک همچنین اشاره می‌کند که در ترتیب طبیعی، توصیفات (به آن شکلی که در اینجا فرض می‌شود) نه‌تنها بر پایه محدودیت‌های توزیع اطلاعات معنایی (پیش‌فرض) شکل می‌گیرند بلکه شکل‌گیری آنها بر پایه اصول شناختی عمومی نیز هست، مثل محدودیت‌های توجهی و ادراکی. بنابراین ما معمولاً کل یک شیء را پیش از اجزای آن، و شیء بزرگ را پیش از شیء کوچک کنار آن درک می‌کنیم. وندایک معتقد است که عموماً تعبیر یک شیء یا یک واقعیت، وابسته به «جایگاه» آن در بافت فضایی است. او نمونه‌های زیر را برای روشن‌شدن منظور خود ارائه می‌دهد:

There was a glass in the room. Under it was a table.

[۸] لیوانی در اتاق وجود داشت. زیر آن یک میز بود.

There were still some leaves. They were attached to the trees in the park.

[۹] هنوز چند برگ وجود دارند. آنها در پارک به درختان متصلند.

البته او عقیده دارد که در شرایط خاص، ترتیب طبیعی اشیا یا خصوصیات، در هنگام بازنمایی در گفتمان، ممکن است تغییر کند. او این تغییرات را اینگونه توضیح می‌دهد: امکان اول، بافت توضیحی است که در آن یک رویداد خاص، ممکن است از طریق تأکید بر یک گزاره عمومی تر توضیح داده شود.

شرط مهم دیگری که ترتیب طبیعی را تغییر می‌دهد، که هم وضعیت را حفظ می‌کند هم توصیف رویداد را، ترتیب خاص درک یا دانش در مورد رویدادهاست.

وندایک می‌افزاید: نمونه‌ای خاص از ترتیب غیرطبیعی اطلاعات در گفتمان، تمرکز شناختی و ادراکی در گفتمان است. امکان دارد بر شیء خاصی به طور آگاهانه تمرکز شود، مثلاً به این

1. L. Stassen

خاطر که ویژگی‌های خاصی دارد و یا اینکه به دنبال آن هستیم و غیره. (وندایک، ۱۹۷۷: ۱۰۸-۹۳)

اما آنچه مدنظر پژوهش حاضر است، بررسی محدودیت‌های کلی مطرح‌شده توسط وندایک در قالب هفت ملاک مذکور، بر روی نوشته‌های پسران پایه پنجم ابتدایی در ایران، و هدف از این کار ارزیابی دیدگاه یاد شده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوا انجام شده و پیکره مورد بررسی به روش میدانی گردآوری شده است. در مرحله جمع‌آوری داده‌ها از میان دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی، یکصد کودک در شمال و جنوب شهر تهران (به طور مشخص پنجاه کودک از منطقه یک و پنجاه کودک از منطقه نوزده، که به ترتیب شمالی‌ترین و جنوبی‌ترین مناطق آموزش و پرورش شهر تهران هستند) انتخاب شدند. از این دانش‌آموزان برحسب تصویر نشان‌داده‌شده توسط پژوهشگر، متنی گرفته شد که مبنای تحلیل از دیدگاه تئون وندایک قرار گرفت. این متن می‌توانست هر متنی، اعم از داستان، خاطره، توصیف تصویر و غیره باشد.

۳. تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش حاضر، با به‌کارگیری چارچوب نظری مطرح‌شده توسط وندایک در مورد ترتیب طبیعی در سازماندهی متن و به طور اخص هفت ملاک ارائه‌شده از جانب او (که مشروح آن در بخش دو آمد)، دو نمونه متن از هر منطقه، به طور مبسوط، تحلیل می‌شود و نتیجه تحلیل یکصد نمونه در قالب جدولی ارائه خواهد شد.

متن اول (از منطقه ۱):

(۱ سلام. ۲) من یک درختم. ۳) من دوستی دارم که روبروی من است. ۴) او یک بانک است و اسمش بانک اقتصاد نوین است. ۵) او تنها بانک شهر است. ۶) شب شد و همه خوابیدند. ۷) من هنوز خوابم نبرده بود که چند نفر با صورت پوشیده به داخل بانک رفتند. ۸) یک ساعت بعد آن سه نفر با کیسه‌های پر از پول خارج شدند. ۹) من خیلی ترسیده بودم و بانک هم خواب بود. ۱۰) فردا صبح وقتی مردم برای دریافت پول به بانک رفتند دیدند که پولی در بانک نیست. ۱۱) چند روز از آن ماجرا گذشت. ۱۲) دوباره برای بانک پول تقلبی آوردند. ۱۳) شب پلیسی به طور مخفی از بانک محافظت می‌کرد. ۱۴) شب شد و بانک خودش را به خواب زد. ۱۵) آن سه نفر دوباره آمدند. ۱۶) وقتی پول‌ها را برداشتند دیدند که پول‌ها تقلبی است. ۱۷)

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

در همان موقع پلیس وارد بانک شد و آنها را دستگیر کرد. (۱۸) وقتی ماسک آنها را برداشتند دیدم پسرهای خانه بغلی است که سقفش به رنگ بنفش بود. (۱۹) نام آنها سالار روزبھانی، سامان هاتفی و متین عباسی بود. (۲۰) آن سه نفر در بچگی‌شان مرا کاشته بودند. (۲۱) از آن به بعد دیگر دزدی در آن شهر نبود.

در جمله دوم، که در آن دانش‌آموز از منظر بیرونی شروع به توصیف وقایع می‌کند، «درخت» مضمول شهری است که در جمله پنجم از آن سخن به میان می‌آید. در جمله سوم، که هنوز در آن منظر کلام بیرونی است، «دوست» توصیفی عام از یک بانک است و این بانک مالک اسمی است که در جمله چهارم به طور خاص معرفی می‌شود. در همین جمله چهارم «بانک» مضمول «شهر» معرفی شده در جمله پنجم است. در جمله پنجم «شهر»، شامل «بانک» در جمله چهارم و «همه» در جمله ششم است. در جمله ششم، «همه» مضمول «شهر» در جمله پنجم و نیز بیانگر مجموعه‌ای است که «من» در جمله هفتم زیرمجموعه آن است.

در جمله هفتم، «من» زیرمجموعه «همه» و «چند نفر» توصیفی عام برای «سه نفر» در جملات هشتم، نهم و بیستم و «دزد» در جمله بیست‌ویکم است. در همین جمله، «صورت» بیانگر جزئی است از کل بدن «پسرهای خانه بغلی» در جمله هجدهم. در جمله هشتم، همان‌طور که گفته شد، «سه نفر» توصیف خاصی از لفظ عام «چند نفر» در جمله هفتم است، در عین حال «پول»، مضمول «بانک» در همان جمله است. ضمناً در این جمله حرکت از درون به بیرون صورت می‌گیرد. در جمله دهم، که در آن حرکت از بیرون به سمت درون است، لفظ «مردم» لفظی عام است.

در جمله دوازدهم، «پول تقلبی» توصیف مضمولی است برای بانک. در جمله سیزدهم، که از منظر بیرون بانک به توصیف ادامه ماجرا می‌پردازد، «پلیسی» توصیفی عام و زیرمجموعه «پلیس» (منظور نیروی پلیس) در جمله هفدهم است. در جمله پانزدهم، «آن سه نفر» مالک «ماسک» در جمله هجدهم و نیز لفظی عام برای توصیف خاص «پسرها» در جمله هجدهم است. به این معنا که در جمله هجدهم، به طور خاص، جنسیت «آن سه نفر» مشخص می‌شود. همچنین در جمله بیستم نویسنده اشاره دارد

بر این نکته که آن سه نفر در بچگی شان درخت را کاشته‌اند پس در اینجا «آن سه نفر» توصیف بزرگ‌بودن نسبت به گذشته است.

در جمله شانزدهم، «پول‌ها» مضمول بانک است.

در جمله هفدهم، «آنها» (دزدان) و «پلیس» مضمول «بانک» است و «پلیس» در عین حال اشاره بر یک «مجموعه» دارد.

در جمله هجدهم، «ماسک» مملوک «آن سه نفر» در جمله پانزدهم و نیز «پسرها» مالک «نام» توصیف‌شده در جمله نوزدهم‌اند.

در جمله نوزدهم، «نام» مملوک است.

در جمله بیستم، «بچگی شان» توصیف‌کننده کوچک‌بودن است.

در جمله بیست‌ویکم، «دزد» توصیفی است خاص برای «چند نفر» در جمله هفتم.

متن دوم (از منطقه ۱):

۱) من اسمم بهاره است. ۲) امروز روز جمعه است. ۳) یک‌دفعه به یاد چیزی افتادم. ۴) وای بله در پارک نیاوران کلاس زبان دارم. ۵) سریع حاضر شدم و به سرعت به راه افتادم. ۶) در راه پیرزنی را دیدم که دارد با دخترش حرف می‌زند. ۷) حواسم رفت به آن دو نفر و اشتباهی به طرف خیابان دویدم که ناگهان دو ملوان متوجه من شدند و به سوی من دویدند. ۸) در آن زمان یک تاکسی با سرعت به طرف من می‌آمد. ۹) آن دو ملوان خود را به جلوی ماشین انداختند تا آسیبی به من نرسد. ۱۰) البته من سالم ماندم ولی آنها له و لورده شدند. ۱۱) سریع تلفن همراه کسی که داشت با تلفنش حرف می‌زد را کش رفتم و به ۱۱۵ زنگ زدم تا این دو ملوان قهرمان را به بیمارستان منظریه ببرند. ۱۲) بعد هم زنگ زدم به ۱۱۰ تا این تاکسیران را دستگیر کنند. ۱۳) من هرچه سریع‌تر با احتیاط به سرکلاس خود رفتم ولی تا رسیدم کلاس تمام شده بود. ۱۴) پس به طرف بیمارستان منظریه رفتم تا ببینم حال این دو ملوان چطور است و از آنها تشکر کنم که جان خود را به خاطر من به خطر انداختند. ۱۵) بعد یادم آمد که تلفن همراهی که از آن آقا کش رفتم دستم است و سریع آن را به صاحبش برگرداندم.

در جمله اول، نویسنده با بیان اسم شخصیت اصلی داستان، او را به طور خاص معرفی کرده است و این شخصیت یک "کل" است، که در جملات هفتم و پانزدهم به ترتیب با اشاره به «حواس» و «دست» به اجزای تشکیل‌دهنده او اشاره می‌کند.

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

در جمله دوم، با اشاره به نام روز، توصیفی خاص ارائه شده است.

در جمله سوم، نویسنده به طور عام «چیزی» را به یاد می‌آورد که در جمله چهارم به طور خاص مشخص می‌شود. که آن «چیز»، داشتنِ کلاسِ زبان در پارک نیاوران است.

در جمله چهارم، «پارک نیاوران» شامل «کلاس» در جمله سیزدهم است و همین لفظ «کلاس» توصیفی عام برای «کلاس زبان» در جمله چهارم است.

در جمله پنجم، حرکت از درون به بیرون انجام شده است.

در جمله ششم، «پیرزن» و «دخترش» توصیفی خاص است برای «آن دو نفر» در جمله هفتم، و «راه» شامل «آن دو نفر» و «دو ملوان» در همان جمله است.

در جمله هفتم، «حواس» جزئی از «بهاره» در جمله اول، «آن دو نفر» توصیفی عام برای «پیرزن» و «دخترش» در جمله ششم، «آن دو نفر» و «دو ملوان» مشمول «راه» در جمله ششم، «خیابان» شامل برای «یک تاکسی» و «من» در جمله هشتم و «آن دو ملوان» در جمله نهم است.

در جمله هشتم، «یک تاکسی» و «من» مشمول «خیابان» در جمله هفتم هستند. همچنین «تاکسی» توصیفی خاص برای «ماشین» در جمله نهم و شامل برای «تاکسیران» در جمله دوازدهم است.

در جمله نهم، «آن دو ملوان» مشمول «خیابان» در جمله هفتم و مالک «جان» در جمله چهاردهم است. در همین جمله، «ماشین» توصیفی عام برای «تاکسی» در جمله هشتم است.

در جمله یازدهم، «کسی» توصیفی عام برای «آن آقا» در جمله پانزدهم، «بیمارستان منظره» هم توصیفی خاص است و هم شامل «دو ملوان مهربان» در جمله چهاردهم. در همین جمله، «تلفن همراه» مملوک برای «صاحب» در جمله پانزدهم است.

در جمله دوازدهم، «تاکسیران» مشمول برای «تاکسی» در جمله هشتم است.

در جمله سیزدهم، «کلاس» توصیفی عام است برای «کلاس زبان» در جمله چهارم. در همین جمله، حرکت از بیرون به درون صورت گرفته است.

در جمله چهاردهم، «دو ملوان مهربان» مشمول برای «بیمارستان» در جمله یازدهم و «جان» مملوک «دو ملوان» در جمله نهم هستند. در این جمله، حرکت از درون به بیرون انجام شده است.

در جمله پانزدهم، «آن آقا» توصیفی خاص برای «کسی» در جمله یازدهم، «تلفن همراه» مملوک «کسی» در جمله یازدهم، «دست» جزئی از «بهاره» در جمله اول و «صاحب» مالک «تلفن همراه» در جمله یازدهم است.

متن اول (از منطقه ۱۹):

۱) یک روز حسن و حسین، این دو برادر، می‌خواستند برای مادرشان خیار و سیب‌زمینی بخرند. ۲) خیابان شلوغ بود چون روز عید بود. ۳) همه می‌خواستند لباس بخرند. ۴) یک‌دفعه هر دو یک پیروزی را دیدند. ۵) او وسایل بسیار دستش بود. ۶) می‌خواستند به آن پیروزن کمک کنند ولی نمی‌توانستند. ۷) حسین گفت: «من خیار و سیب‌زمینی را می‌برم خانه تو هم برو و به آن پیروزن کمک کن.» ۸) حسن یک‌خورده وسایل آن پیروزن را برد آن طرف خیابان. ۹) اما پیروزن آن همه وسایل را نمی‌توانست ببرد. ۱۰) برای همین آن وسایل را تا خانه آن پیروزن برد. ۱۱) چند ساعت طول کشید تا بالاخره به خانه رسید. ۱۲) مادر، پدر و حسین نگران بودند. ۱۳) حسین پرسید کجا بودی؟ ۱۴) حسن گفت: «من وسایل آن پیروزن را بردم ولی وقتی دیدم او نمی‌تواند بقیه را ببرد آنها را تا خانه آن پیروزن بردم. ۱۵) در راه یک ماشین را دیدم که کیف یک زن را برداشت. ۱۶) من هم به پلیس خبر دادم. ۱۷) برای همین دیر آمدم.» ۱۸) همه برای او دست زدند و گفتند: «آفرین به تو حسن».

در جمله اول، که در آن راوی از منظر بیرونی به توصیف ماجرا می‌پردازد، «یک روز»

توصیفی است عام برای «روز عید» در جمله دوم.

در جمله دوم، «خیابان» شامل «همه» در جمله سوم، «هر دو» و «پیروزن» در جمله چهارم است.

در جمله سوم، «همه» مشمول «خیابان» در جمله دوم است.

در جمله چهارم، «هر دو» و «پیروزن» مشمول خیابان در جمله دوم هستند. در عین حال «پیروزی» یک کل است و «دست» در جمله پنجم جزئی از آن کل به حساب می‌آید. همچنین «پیروزی» مالک «وسایل» در جمله هشتم و «خانه» در جمله دهم است. «هر دو»، در این جمله، مجموعه‌ای است که «حسین» در جمله هفتم و «حسن» در جمله «هشتم» زیرمجموعه‌های آن هستند.

در جمله پنجم، «دست» جزئی از «پیروزی» در جمله چهارم است.

در جمله هفتم، «حسین» زیرمجموعه «هر دو» در جمله چهارم است. در جمله هشتم، «حسن» زیرمجموعه «هر دو» در جمله چهارم و در عین حال مالک «مادر و پدر» در جمله دوازدهم است. همچنین «وسایل آن پیرزن» مملوک «پیرزنی» در جمله چهارم است.

در جمله دهم، «خانه» مملوک «پیرزنی» در جمله چهارم است. در جمله یازدهم، که منظر توصیف ماجرا عوض شده و از بیرون به درون خانه می‌رود، «خانه» شامل «مادر، پدر و حسین» در جمله دوازدهم و «حسن» در جمله چهاردهم است. در جمله دوازدهم، «مادر، پدر» مملوک «حسن» در جمله هشتم هستند. در همین جمله «مادر، پدر و حسین» هم مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که «حسین» در جمله سیزدهم زیرمجموعه آن است، هم مشمول «خانه» در جمله یازدهم هستند و هم توصیفی خاص برای «همه» در جمله هجدهم. در جمله سیزدهم، «حسین» زیرمجموعه‌ای است برای مجموعه «مادر، پدر و حسین» در جمله دوازدهم.

در جمله چهاردهم، «حسن» مشمول «خانه» در جمله یازدهم است. در جمله هجدهم، «همه» توصیفی است عام برای «مادر، پدر و حسین» در جمله دوازدهم.

متن دوم (از منطقه ۱۹):

۱) من یاشار مأمور گشت هستم، که با همکارم در خیابان‌ها گشت می‌زنیم تا کسی دعوا، دزدی و ماشین‌ها از چراغ قرمز، تا وقتی که سبز نشوند، حرکت نکنند. ۲) یک روز که در خیابان‌ها با همکارم گشت می‌زدیم یک نفر را دیدیم که از مغازه طلافروشی با سرعت بیرون رفت. ۳) ما رفتیم در مغازه طلافروشی. ۴) صاحب مغازه نیز خبر نداشت که دزدی شده است برای همین گفتیم که طلاها را با دقت ببیند تا چیزی از آنها کم نشده باشد. ۵) ناگهان دید که بعضی از انگشترها و گردنبندها نیستند. ۶) به او گفتیم «فهمیدی که بود؟». ۷) گفت: «بگذار کمی فکر کنم». ۸) ناگهان فهمید مردی که کلاه به سر داشت با سرعت تندی از مغازه بیرون رفت. ۹) به او گفتیم که قیافه‌اش را دیدی؟ ۱۰) گفت: «خوشبختانه کمی قیافه‌اش در ذهن من است». ۱۱) او با ما آمد در اداره پلیس و با همکاری او قیافه آن دزد را شناسایی کردیم. ۱۲) فردا صبح با همکارم رفتیم تا یک گشتی بزنیم تا آن دزد را پیدا کنیم. ۱۳) ناگهان همان مرد کلاه‌دار با یکی دیگر، از مغازه سوپر مارکت با سرعت سریع فرار کردند. ۱۴) ما هم آنها را

تعقیب کردیم. ۱۵) آنها فهمیدند که ما دنبال آنها هستیم و سرعت خود را زیاد کردند و ما هم دویدیم. ۱۶) همکار او پایش به یک آشغال موز رفت و اولیز خورد. ۱۷) ما او را گرفتیم و آن را به اداره پلیس بردیم و پس از بازجویی‌های زیاد مکان او را به ما گفت. ۱۸) ما به آن محل رفتیم و آرام آرام از پشت سر او را گرفتیم و به او دستبند زدیم و به زندان رفت. ۱۹) او تا به حال از ۲۱ مغازه دزدی کرده است.

در جمله اول، که در آن راوی از منظر بیرونی به شرح رویدادها می‌پردازد، عملکرد همیشگی شخصیت اول داستان مطرح می‌شود، پس این جمله، توصیفی عام است نسبت به «یک روز» در جمله دوم و «فردا صبح» در جمله دوازدهم، که به طور مشخص به ذکر زمان خاصی می‌پردازند. در همین جمله، «خیابان» شامل «مغازه طلا فروشی» در جمله سوم و «سوپرمارکت» در جمله سیزدهم است.

در جمله دوم، «یک روز» توصیف خاصی برای جمله اول و «مغازه طلا فروشی» هم شامل «طلاها» در جمله چهارم است، هم مشمول «خیابان» در جمله اول و هم زیرمجموعه «۲۱ مغازه» در جمله نوزدهم. در همین جمله «یک نفر» توصیفی عام است برای «مردی کلاه به سر» در جمله هشتم و یک کل به حساب می‌آید که «سر» در جمله هشتم جزئی از آن است. در جمله سوم، که منظر داستان از بیرون به درون مغازه می‌رود، «مغازه طلا فروشی» مملوک است برای «صاحب مغازه» در جمله چهارم.

در جمله چهارم، «صاحب مغازه» مالک «مغازه طلا فروشی» در جمله سوم است و در عین حال یک کل به حساب می‌آید که «ذهن» در جمله دهم جزئی از آن است. در همین جمله، «طلاها» مشمول «مغازه طلافروشی» در جمله دوم است و نیز مجموعه‌ای به حساب می‌آید که «بعضی از انگشترها و گردنبندها» در جمله پنجم زیرمجموعه آن است. در جمله پنجم، «بعضی از انگشترها و گردنبندها» زیرمجموعه «طلاها» در جمله چهارم است.

در جمله هشتم، «مردی کلاه به سر» توصیفی مشخص برای «یک نفر» در جمله دوم است و در عین حال یک کل محسوب می‌شود برای «قیافه» در جمله نهم. در همین جمله، «سر» جزئی از «یک نفر» در جمله دوم است. در جمله نهم، «قیافه» جزئی از «مردی کلاه به سر» در جمله هشتم است.

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

در جمله دهم، «ذهن» جزئی از «صاحب مغازه» در جمله چهارم است. در جمله دوازدهم، که از منظر بیرونی به توصیف ادامه ماجرا می‌پردازد، «فردا صبح» توصیفی خاص است برای جمله اول.

در جمله سیزدهم، «مغازه سوپرمارکت» مشمول «خیابان» در جمله اول است. در همین جمله، «مرد کلاه‌دار با یکی دیگر» مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که «همکار او» در جمله شانزدهم و «او» در جمله هفدهم زیرمجموعه‌هایی برای آن مجموعه به حساب می‌آیند. در این جمله، «یکی دیگر»، که اشاره دارد بر همکار مرد کلاه‌دار، یک کل است و «پا» در جمله شانزدهم جزئی از آن کل به حساب می‌آید. در همین جمله، «سوپرمارکت» زیرمجموعه «۲۱ مغازه» در جمله نوزدهم است.

در جمله شانزدهم، «همکار او» زیرمجموعه «مرد کلاه‌دار با یکی دیگر» در جمله سیزدهم است. در همین جمله «پا» جزئی از «یکی دیگر» در جمله سیزدهم است.

در جمله هفدهم، که از منظر بیرونی به منظر درونی می‌رود، «او» (یعنی مرد کلاه‌دار) زیرمجموعه «مرد کلاه‌دار با یکی دیگر» در جمله سیزدهم و مشمول «آن محل» در جمله هجدهم است.

در جمله هجدهم، «آن محل» شامل «او» در جمله هفدهم است.

در جمله نوزدهم، «۲۱ مغازه» مجموعه‌ای است که «مغازه طلافروشی» در جمله دوم و «مغازه سوپرمارکت» در جمله سیزدهم زیرمجموعه‌های آن به حساب می‌آیند.

جدول شماره ۱. تعداد ملاکها و ترتیب به کارگیری آنها

ملاک‌های ترتیب طبیعی	منطقه ۱	منطقه ۱۹	مجموع	تنظیم ملاک‌ها بر اساس تعداد
عام - خاص	۴۴	۴۹	۹۳	شامل - مشمول
کل - جزء	۳۹	۴۲	۸۱	مالک - مملوک
مجموعه - زیرمجموعه	۳۷	۹۲	۱۲۹	مجموعه - زیرمجموعه
شامل - مشمول	۱۴۵	۱۶۹	۳۱۴	عام - خاص
بزرگ - کوچک	۲	۲	۴	کل - جزء
بیرون - درون	۲۲	۲۳	۴۵	بیرون - درون
مالک - مملوک	۸۶	۶۶	۱۵۲	بزرگ - کوچک

جدول شماره ۲. مقایسه میزان استفاده از ملاک‌های ترتیب طبیعی با ترتیب وارونه آنها

ملاک‌های ترتیب طبیعی	مجموع	نتیجه	مجموع	ترتیب وارونه ملاک‌ها
عام - خاص	۹۳	<	۲۸	خاص - عام
کل - جزء	۸۱	<	۱۴	جزء - کل
مجموعه - زیرمجموعه	۱۲۹	<	۳۱	زیرمجموعه - مجموعه
شامل - مشمول	۳۱۴	<	۵۹	مشمول - شامل
بزرگ - کوچک	۴	=	۴	کوچک - بزرگ
بیرون - درون	۴۵	<	۲۲	درون - بیرون
مالک - مملوک	۱۵۲	<	۱۶	مملوک - مالک

جدول شماره ۳. ترتیب به کارگیری ملاک‌های ترتیب طبیعی

مجموع	تنظیم ملاک‌های ترتیب طبیعی بر اساس تعداد
۳۱۴	۱. شامل - مشمول
۱۵۲	۲. مالک - مملوک
۱۲۹	۳. مجموعه - زیرمجموعه
۹۳	۴. عام - خاص
۸۱	۵. کل - جزء
۴۵	۶. بیرون - درون

۴. نتیجه‌گیری

جهت پاسخ‌گویی به سؤال اول پژوهش حاضر در مورد چگونگی متون نوشته‌شده توسط پسران پایه پنجم ابتدایی، در زمینه به‌کارگیری ترتیب طبیعی مطرح‌شده از سوی وندایک، در مورد سازمان‌بندی متن، هم ترتیب طبیعی در نظر گرفته شده است و هم عکس این ترتیب. همان‌طور که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، میزان استفاده دانش‌آموزان از ملاک‌های ترتیب طبیعی، بیشتر از حالت عکس این ملاک‌هاست. تنها در مورد ملاک «بزرگ - کوچک»

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

تعداد، در هر دو مورد برابر است. به این ترتیب می‌توان اذعان داشت که فرضیه اول، مبنی بر اینکه دانش‌آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی از ترتیب طبیعی در سازمان‌بندی متن استفاده می‌کنند، تأیید می‌شود، که البته بررسی مطالعات انجام‌شده در حیطه شناختی، و به‌ویژه زبان‌شناسی شناختی، می‌تواند توجیهی جهت این یافته پژوهش حاضر باشد. بررسی رشد شناختی کودکان نشان می‌دهد که وقتی نوباوگان به تدریج اطلاعات بیشتری را یاد می‌گیرند ظاهراً آنها را به شیوه منظمی ذخیره می‌کنند. در واقع با توجه به پژوهش‌های روان‌شناختی مختلف، نوباوگان محرک‌ها را بر اساس شکل، اندازه، تعداد (تا سه عنصر) و سایر ویژگی‌های مادی، در همان ماه‌های اول طبقه‌بندی می‌کنند به طوری که طبقه‌بندی، محکم‌ترین دلیلی است که نشان می‌دهد مغز نوباوگان از همان آغاز طوری تنظیم شده است که تجربه را به شیوه بزرگ‌سالان سازمان می‌دهد (ای‌برک^۱، ۱۳۸۳: ۲۳۲). بنا بر گفته ای‌برک، در پایان سال اول زندگی طبقه‌بندی‌ها مفهومی می‌شوند، که بر اساس عملکرد و رفتار مشترک قرار دارند (همان.). حتی کودکان بین هجده تا سی ماهگی، خود و دیگران را از لحاظ سنی، جنسی، ویژگی‌های جسمانی و حتی خوبی و بدی طبقه‌بندی می‌کنند (ای‌برک، ۱۳۸۳: ۲۸۹). اما کودکان در سنین بین دو تا شش سالگی، به دلیل فقدان عملیات منطقی، توانایی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی^۲ را ندارند. یعنی آنها هنوز نمی‌توانند اشیاء را بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها، در طبقه‌ها و زیرطبقه‌ها سازماندهی کنند (همان: ۳۲۱). ای‌برک از مسئله درون‌گنجی طبقه‌ای^۳ مشهور پیازه به‌عنوان گواهی بر این ادعا استفاده می‌کند. در این آزمایش به کودکان شانزده گل نشان داده می‌شود که چهار تا از آنها آبی و دوازده تا زرد هستند. وقتی از یک کودک پیش‌عملیاتی [کودکی که توانایی انجام عملیات منطقی را ندارد] پرسیده می‌شود که آیا تعداد گل‌های زرد بیشتر است یا تعداد گل‌ها، او پاسخ می‌دهد: «تعداد گل‌های زرد»، یعنی این کودکان نمی‌توانند بفهمند که هم گل‌های زرد و هم گل‌های آبی در طبقه گل‌ها قرار دارند. به گفته او کودکان پیش‌عملیاتی روی ویژگی ادراکی زرد تمرکز می‌کنند. آنها از طبقه فراگیر (گل‌ها) به اجزای (زرد و آبی) پیش نمی‌روند و دوباره به آن بر نمی‌گردند. یعنی آنها به صورت برگشت‌پذیر فکر نمی‌کنند (همان.). وی در ادامه می‌افزاید: با اینکه کودکان پیش‌دبستانی در انجام آزمون‌های درون‌گنجی طبقه‌ای پیازه مشکل دارند، آگاهی روزمره آنها در همان سنین

1. L. E. Berk
2. hierarchical classification
3. class inclusion problem

آغازین در طبقه‌های مجزا سازمان یافته است. اما در مورد اینکه چگونه کودکان در طبقه‌بندی ماهر می‌شوند، پژوهش‌گران معتقدند که واژگان و دانش عمومی آنها، که به سرعت رو به فزونی است، به این امر کمک می‌کند. در بررسی رشد شناختی کودکان در سنین بین شش تا یازده سالگی، ای‌برک می‌گوید که کودکان در پایان این دوره سنی می‌توانند مسئله درون‌گنجی طبقه‌ای را حل کنند. این نشان می‌دهد که آنها از طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی آگاهی بیشتری دارند و می‌توانند به طور همزمان روی طبقه‌های کلی و اختصاصی تمرکز کنند و این در بازی‌های آنها قابل مشاهده است (ای‌برک، ۱۳۸۳: ۴۰۹). به این ترتیب با استناد به یافته‌های روان‌شناسان شناختی، اینکه کودکان مورد آزمایش در پژوهش حاضر از «ترتیب طبیعی» استفاده کردند توجیه می‌شود.

در مورد سؤال دوم و سوم پژوهش حاضر، به ترتیب مبنی بر اینکه کدام ملاک بالاترین و کدام یک پایین‌ترین بسامد وقوع را در دست‌نوشته‌های کودکان مورد آزمایش نشان می‌دهد، همان‌طور که از جدول شماره سه برمی‌آید، ملاک «شامل - مشمول» در میان ملاک‌های ترتیب طبیعی بالاترین بسامد وقوع و ملاک «بزرگ - کوچک» کمترین میزان استفاده را نشان می‌دهد. به این ترتیب فرضیه‌های دوم و سوم مبنی بر اینکه ملاک «کل - جزء» احتمالاً بیشترین و ملاک «بیرون - درون» کمترین بسامد وقوع را در پیکره داشته باشند، رد می‌شوند. جهت تبیین بسامد بالای کاربرد برخی ملاک‌ها و بسامد پایین کاربرد برخی ملاک‌های دیگر ترتیب طبیعی، از مفهوم «طرح‌واره»، مطرح‌شده از سوی جانسون (۱۹۸۷) استفاده می‌شود. همان‌طور که یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند، بالاترین بسامد به‌کارگیری، مربوط به رابطه «شامل - مشمول» و کمترین بسامد، مربوط به رابطه «بزرگ - کوچک» است. در رویکردهای معناشناسی شناختی، این دو رابطه به ترتیب با استناد به «طرح‌واره حجمی» و «طرح‌واره مقیاس» قابل تبیین‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر تفاوت قابل توجه به‌کارگیری گسترده طرح‌واره حجمی و به‌کارگیری محدود طرح‌واره مقیاس را می‌نمایاند. لازم به ذکر است که تا کنون به اولویت و گستره کارایی طرح‌واره‌های تصویری مطرح‌شده از سوی جانسون (۱۹۸۷)، شامل طرح‌واره کانون - حاشیه، طرح‌واره حجمی، طرح‌واره چرخه‌ای، طرح‌واره پایان مسیر، طرح‌واره قدرتی، طرح‌واره ارتباط، طرح‌واره جزء - کل، طرح‌واره حرکتی، طرح‌واره مقیاس و طرح‌واره عمودی پرداخته نشده است. نگارنده عقیده دارد که مسئله سلسله‌مراتب عملکرد طرح‌واره‌های مذکور می‌تواند با تکیه بر شواهدی از رشد کودک مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی زبان‌شناختی - مفهومی متون داستانی ...

به‌عنوان نمونه در فرایند رشد کودک، اولویت تشخیص حجم بر تشخیص اندازه، گویای این است که چرا رابطه «شامل - مشمول» (مبتنی بر طرح‌وارهٔ حجمی) بر رابطه «بزرگ - کوچک» (مبتنی بر طرح‌وارهٔ مقیاس) مقدم است. به این ترتیب مشخص می‌شود که کاربرد گستردهٔ برخی ملاک‌ها و کاربرد محدود برخی ملاک‌های دیگر ترتیب طبیعی، تبیین شناختی دارند، که همین امر سبب تأیید فرضیهٔ چهارم پژوهش حاضر می‌گردد.

در پایان لازم به ذکر است که نتیجهٔ پژوهش حاضر می‌تواند به والدین کودکان و مربیان امور آموزشی جهت برقراری ارتباط کلامی هرچه مؤثرتر با دانش‌آموزان گروه سنی مورد بررسی در این پژوهش کمک کند.

نویسندگان و مؤلفان کتب درسی و غیردرسی با استفاده از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توانند با ساختار ذهنی و مهارت زبانی کودکان این گروه سنی آشنا تر شده و این شناخت بیشتر دربارهٔ سازمان متن و روایت در ذهن کودکان به هرچه مفیدتر شدن نوشته‌های نویسندگان کمک خواهد کرد.

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش گامی است در جهت روشن‌تر شدن مسیر علوم شناختی به‌ویژه برای روان‌شناسان و زبان‌شناسانی که در این حیطه مشغول فعالیت هستند، چرا که نتایج این پژوهش در کنار پژوهش‌های دیگری، که جای خالی آنها احساس می‌شود، می‌توانند به درک هرچه بهتر مفهوم طرح‌واره و ترتیب احتمالی یادگیری و استفاده از آنها در جریان حیات کمک کنند.

از نتایج فرعی به‌دست‌آمده از این پژوهش، جامعه‌شناسان زبان نیز می‌توانند بهره‌مند شوند چرا که می‌توان دو منطقهٔ مورد بررسی در این پژوهش را با هم مقایسه کرد و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و محیطی را در کاربرد زبان توسط کودکان این گروه سنی مورد بررسی قرار داد.

منابع

امین، سهیلا (۱۳۸۶). بررسی سبک نگارش دانش‌آموزان دختر و پسر دوم راهنمایی منطقه یازده در واحد یادگیری نگارش. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور. تهران.

ای‌برک، لورا (۱۳۸۳). رشد شناختی (جلد اول: از لقاح تا کودکی). ترجمهٔ یحیی سید محمدی. تهران: انتشارات ارسباران.

حبیبی، نگین (۱۳۸۴). بررسی تأثیر طرح‌واره‌ها بر نگارش دانش‌آموزان دختر پایه پنجم شهرستان مشهد به لحاظ وسعت واژگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور. تهران.

- Aghagolzadeh, F. (2004). «Problem solution in text analysis». *the journal of humanities*. Vol. 11, issue 1, 1-10.
- Carlson, R. & P. Dorie (2004). *Possession. International encyclopedia of the social and behavioral sciences*. Oxford: Elsevier. 11831-11834.
- Coirier, P. & J. Andriessen & L. Chanquoy (1999). «From Planning to translating: The specificity of argumentative writing». <http://iqtur-archive.library.uu.nl/jss/2008-0617-200243/uuindex.html>.
- Favart, M. & P. Coirier (2006). «Acquisition of the linearization process in text composition in third to ninth graders: Effects of textual superstructure and macro-structural organization». published online 2006, June 3. springerlink.com/content/110748321370U1r2/fulltext.pdf.
- Gonzalez, M. (2009). «Narrative clause organization of Catalan and English storytelling». *Journal of pragmatics*. Vol. 41, issue 3, March, 540-563.
- Johnson, M. (1987). *the body in the mind: the body basis of meaning, reason and imagination*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Kintsch, E. & W. Kintsch & D. Poulsen & D. Premack (1979). «Children's comprehension and memory for stories». *Journal of experimental child psychology*. Vol. 28; issue 3, 379-403.
- Labov, W. & J. Waletzky (1967). «Narrative analysis: oral versions of personal experience». *In Essays on the verbal and visual arts, Helm J (ed)*. Seattle: University of Washington Press. 12-44. Reprinted in *the journal of narrative and life history* 7, 3-38.
- Levelt, W. J. M. (1981). «The speaker's linearization problem». *Philosophical Transactions B*. 295, 305-315.
- Ozyidirim, I. (2009). «Narrative analysis: An analysis of oral and written strategies in personal experience narratives». *Journal of pragmatics*. Vol. 41, issue 6, June, 1209-1222.
- Smith, J. (2006). *Narrative: Sociolinguistic Research*. York: University of York.
- Stassen, L. (2006). *Encyclopedia of language and linguistics*. Amsterdam: Elsevier, 2nd ed, Vol. 9, 769-773.
- Van Dijk, T. A. (1977). *Text and context*. Longman: New York.

بررسی زبان شناختی - مفهومی متون داستانی ...

Yule, G. & G. Brown (1983). *Discourse analysis*. Cambridge: Cambridge university press.